

شرکت‌های خریداری شده، مربوط به شرکت‌های زیان‌ده هستند (۲۹) به‌طور کلی سیاست حکومت اسلامی در رابطه با طبقه کارگر ایران با استراتژی کلی سیاسی سرکوب‌گر آن هم‌جهت است. حکومت در دو دهه‌ای که در رأس قدرت بوده، مجموعه‌های قدرتمند و درهم‌تنیده از دستگاه‌های سرکوب، ایدئولوژیک و اقتصادی برای مقابله مؤثر با مخالفان ایجاد کرده‌است. گزاره‌گویی نخواهد بود که ادعا کنیم هیچ حکومت دیگری، از جمله حکومت‌های فاشیستی، چنین موفقیتی در ایجاد و به کارگیری دستگاه‌های متنوع کنترل جامعه‌ی مدنی نداشته است. حکومت اسلامی در ایران علاوه بر دستگاه‌هایی که به طور مشخص در اختیار حکومت‌های دیگر نیز قرار دارد مانند پلیس، ارتش، دادگاه‌ها، رسانه‌های جمعی و نظام آموزشی، توانسته است که ساختار سنتی شیعه و مجموعه‌های از نهادهای جدید را در سطوح متعدد جامعه مدنی به کار گیرد.

در نخستین سال‌های دوران پس از انقلاب به‌خصوص در جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق، مساجد کارکردی چندگانه یافتند. ساکنان هر محل می‌باید روابط خوبی را با روحانیون و کارگزاران آن حفظ می‌کردند. مساجد غیر از کارکرد سنتی خود که محلی برای نمازگزاران و تبلیغات مذهبی بود، برای مواد غذایی یارانه‌دار و سهمیه بندی شده که اکثریت عظیم مردم برای بقای خویش به آن وابسته بودند، گوین توزیع می‌کردند. همچنین متقاضیان کار نیازمند گواهی برخورداری از اخلاق خوب بودند که دریافت آن مستلزم شرکت در نماز و دعا و سایر فعالیت‌های مذهبی بود. اگرچه کارکرد غیر تبلیغی مساجد - که اکنون تعداد آن‌ها به ۵۰۰۰۰ واحد می‌رسد - کاهش یافته، اما همچنان پایه‌ی حکومت در هر محله هستند. علاوه بر مساجد کمیته‌های انقلاب اسلامی، یکی از خوفناک‌ترین و سرکوب‌گرترین نهادهای حکومتی وجود دارد که توسط همین پرولتاریا و گردن کلفت‌های محلات تشکیل شدند. (بعدها، این کمیته‌ها در نهادهای قانونی انتظامی ادغام شدند). همچنین در محل‌های کار، هر کارخانه و مؤسسه یک انجمن اسلامی دارد. یک روحانی شخصاً در سازمان‌های بزرگتر حضور دارد و در صورت لزوم، نماینده‌ی ولایت فقیه، جهت اطمینان از این که انحرافی از خط انقلابی رخ ندهد در پاره‌ای، سازمان‌های بزرگ منصوب می‌شود. در ترکیب‌های عمده علاوه بر پلیس معمولی، ژاندارمها و ارتش، از گاردهای نخبه‌ی انقلاب اسلامی، پاسداران، و نیروی غیرنظامی اسلامی، بسویج

استفاده می‌شود. جمهوری اسلامی همچنین با استفاده از گسترده‌ترین مجموعه‌ی دستگاه‌های ایدئولوژیک، نهادهای سنتی شیعه نظیر موعظه در مساجد و نمازهای جمعه را با رسانه‌های جمعی مدرن و نیز اینترنت ترکیب کرده است. مهم‌ترین بازیگران صحنه خود روحانیون هستند که پس از انقلاب شمار آن‌ها از هر حرفه و تخصص دیگری بیشتر رشد کرده است. همین امر در مورد حوزه‌های علمیه در شهرهای مذهبی قم و مشهد صادق است. (۳۰) روحانیون فارغ‌التحصیل حوزه‌ها در سازمان‌های دولتی و خصوصی به عنوان امام جماعت استخدام شده و یا در مساجد، نمازخانه‌های کارخانه‌ها و سایر نهادها استخدام می‌شوند.

علاوه بر تبلیغات گسترده و تلقین ایدئولوژیک، روحانیون از طریق ابزارهای اقتصادی و تأمین رفاه اجتماعی کنترل خود را بر پیروان خویش حفظ می‌کنند. بزرگ‌ترین بنیاد از این نوع به آیت‌الله خمینی تعلق دارد که به نام «کمیته امداد امام خمینی» معروف است. این کمیته که در سال ۱۹۷۹ تأسیس گردید و اکنون از طریق ۱۱۳۰ شاخه در سراسر ایران به فعالیت خود ادامه می‌دهد، مجموعه‌ای گسترده از خدمات اجتماعی و مالی را در اختیار پیروان نیازمند قرار می‌دهد. بیش از ۱/۷ میلیون نفر به‌طور «دائمی» از این بنیاد کمک می‌گیرند که اکثراً افراد شاغل تهیدست و یا بیکار هستند. کمیته‌ی امداد همچنین از طریق درمانگاه‌های خویش ۲/۳ میلیون نفر را تحت پوشش خدمات درمانی خود قرار داده است. همچنین کمک هزینه‌های آموزشی را در اختیار ۷۶۹۰۰۰ دانشجو قرار می‌دهد و بیش از ۸۵۰ مرکز جوانان را در مناطق شهری و روستایی جهت «آموزش، ارشاد ایدئولوژیک و تربیت بدنی» تشکیل داده است. این بنیاد همچنین وام‌هایی جهت ساخت و تعمیر منازل، وام ازدواج و وام‌های بی‌بهره ارائه می‌دهد. (۳۱)

علاوه بر بنیادهای روحانیون، سازمان‌های بی‌نهایت قدرتمند مذهبی و فرادولتی، شامل بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید و بنیاد پانزده خرداد وجود دارند که اموال مصادره شده‌ی پرسود بنیاد پهلوی شاه سابق و ثروتمندترین خانواده‌های رژیم سابق را اداره می‌کنند. بنیاد مستضعفان که یکی از بزرگ‌ترین بنگاه‌ها در ایران است (۳۲)، هرکنار از درآمد نفیست، ثروتمندترین نهاد روحانیت است. این بنیاد با ارتباط با بازار قدرتمند، که پایه‌ی اقتصادی سنتی روحانیون بود، از نخبگان اسلامی بورژواهای بزرگ ساخته است. در همان حال به پیروان

تهیدست شامل معلولان و جانبازان بیسار نیز کمک می‌کند. بیش از ۲۲۵۰۰۰ نفر، کمک‌هزینه‌های «دائمی» از بنیاد مستضعفان می‌گیرند و بیش از ۲۳۰۰۰۰ خانواده تحت پوشش بنیاد شهید هستند (۳۳). استفاده از نهادهای اقتصادی مذهبی و تأمین رفاه مادی برای جلب یا ادامه حمایت هواداران، همیشه راه مؤثری برای حفظ و گسترش مریدان در سنت تشیع بوده است. سیاستی که اینک به نحو کارآمدی از سوی بسیاری از گروه‌های سنتی و شیعه‌ی بنیادگرا در منطقه‌ی خاورمیانه به‌ویژه حماس در مناطق اشغالی، و حزب‌الله در لبنان به کار گرفته می‌شود. با این همه، وضعیت متفاوت ایران در این است که روحانیون اسلامی در بنیادها، موقوفات و نهادهای مذهبی خویش ثروتی انبوه اندوختند و در همان حال دولت و درآمد سرشار نفتی را تحت کنترل خود دارند.

اگر بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که مکرراً حکومت اسلامی دستخوش آن بوده، وجود نداشت، وجود چنین دستگاه‌های گسترده‌ی کنترل دولتی می‌توانست امید رهائی کشور از حکومت بنیادگراها را بر باد دهد. همان عواملی که این بحران‌ها را سبب شده‌اند، خود امید به تغییر در آینده را نیز به‌وجود می‌آورند. اولاً، این دستگاه عظیم‌الجثه، رهبرش را از دست داده است؛ حکومت نتوانست به جای آیت‌الله خمینی، چهره‌ی فره‌مند و قدرتمند دیگری را که قادر به حفظ توازن میان جناح‌های متفاوت روحانیت در بلوک حاکم باشد، بیابد. ثانیاً، برخلاف اکثر حکومت‌های پساانقلابی، بلوک حاکم نتوانسته جنال‌های درونی خود را از طریق محو فیزیکی یا ایدئولوژیک یک جناح به دست جناح دیگر حل نماید. با مرگ آیت‌الله، تفاوت‌های سیاسی پیوسته در مورد موضوعات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی گسترده‌تر شده است. و انگهی، این تفاوت‌ها کم‌تر به اختلاف نظری روحانیون و جدال‌های‌شان در مورد رهنمودهای قرآن مربوط است، و بیشتر به تضادهای حل‌ناشدنی‌ای ارتباط دارد و از واقعیت‌های اداره‌ی جامعه‌ای ناشی می‌شود که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی‌اش طی دهه‌های متمادی قبل از انقلاب، دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. حکومت که در ایجاد دولت آرمانی خود از عصر طلایی اسلامی قرن هفتم الگوبرداری کرده است، ناچار بوده که برخلاف جریان تاریخ شنا کند حکومت با جامعه‌ای مواجه شد که تا حدی مدرنیزاسیون و مدرنیته را تجربه کرده بود

و تاریخی طولانی، هر چند ناموفق، از مبارزه برای دموکراسی و آزادی سیاسی را پشت سر گذاشته است و نمی‌توانست به سادگی به نظامی سیاسی، حقوقی و اخلاقی پیشامدرن تن دهد. خصوصاً حکومت اسلامی «مستضعفان»، پس از دو دهه در قدرت بودن، نتوانسته نیازهای محروم‌ترین بخش جمعیت را تأمین نماید. شکاف گسترش‌یافته میان زحمتکشان تهی‌دست و ثروتمندان تازه به دوران رسیده، فساد آشکار، سوءمدیریت تمام عیار در اقتصاد و سوءاستفاده‌ی مسلم از قدرت برای انباشت ثروت توسط روحانیون، همراه با جهاد ریاکارانه‌ی اخلاقی آن‌ها که مشخصاً زنان و جوانان را هدف قرار داده، به شدت این رژیم را در چشم تعداد بیشتری از مردم، بی‌اعتبار کرده است. سرکوب سیاسی مداوم و شدید (که اکنون حتی اسلامی‌های داخلی نظام هم دستخوش آن هستند)، و به ویژه قتل خون‌سردانه‌ی روشنفکران و نویسندگان (معروف به «قتل‌های زنجیرهای») که برخی مقامات رده بالای رژیم در آن دست داشتند و بی‌مجازات باقی مانده‌اند، طرح‌های اسلامی‌ها را بی‌اعتبار کرده و رژیم را از مشروعیت انداخته است.

چپ و طبقه کارگر: مبارزه برای دگرگونی

چپ که از لحاظ تاریخی قوی‌ترین مدافع جنبش کارگری بود، شکست سختی را از اسلامی‌ها متحمل شد. این امر تا حدی ناشی از ضعف‌ها و اشتباهات و گرایش آن به کم‌بهاه‌داندن به قدرت قهری و زورمند متکی به توده‌های مردم حکومت اسلامی، و پر بپناه‌داندن به وسعت عددی و توان سازمانی خود و طبقه‌ی کارگر بود. اغتشاشات نظری و تحلیلی چپ منجر به خطاهای مهلک در تدوین اولویت‌های جنبش چپ و نیز طرح نادرست مطالباتی بود که در حکومت اسلامی در دستور کار خود قرار داده بود.

تقریباً از همان آغاز دوران پس از انقلاب، سازمان‌های بسیار متنوع چپ، دو گرایش متمایز نسبت به حکومت اسلامی داشتند نخستین گرایش با شیفتگی نسبت به «ضد امپریالیستی بودن» آیت‌الله خمینی مشخص می‌شود که نماینده آن را حزب توده و فدائیان اکثریت (فدائیان چریائی که در دوران انقلاب بسیار محبوب بودند) (۳۴) تشکیل می‌دادند. این‌ها می‌کوشیدند تا با عناصر به اصطلاح «ترقی‌خواه» و «دموکرات‌های انقلابی» درون حکومت اسلامی متحد

شوند، با این امید که به آنان «جهت گیری سوسیالیستی» دهند. (۲۵) گرایش دیگری که سازمان‌های کوچک‌تر و رادیکال‌تر چپ نمایندگی آن بودند، نظیر فدائیان افقیست، راه کارگر (۲۶)، پیکار (۳۷)، اتحادیه کمونیست‌ها (۳۸) و کومه‌له (۳۹)، مقابله‌ی مستقیم با حکومت را انتخاب کردند. با این امید که حکومت را «سرنگون کنند» و انقلاب را به مرحله سوسیالیستی «ارتقاء دهند». هر دو گرایش شکست خورد. گروه‌هایی که اتحادی را با روحانیون «ترقی‌خواه» می‌جستند یا توجه و حتی نهایتاً با هم‌سوئی با سیاست‌های بی‌رحمانه و ضددموکراتیک حکومت بی‌اعتبار و بدنام شدند؛ سازمان‌هایی که خواهان سرنگونی حکومت بودند نابودی خود را با مقابله با حکومتی بیرحم اما در آن زمان مردم‌پسند، آسان ساختند. در پایان، هر دو گروه با خشونت سرکوب شدند. هزاران فعال چپ اعدام، زندانی و منقل شد و یا به اجبار به تبعید رفتند. یکی از نتایج ویرانگر شکست چپ فقدان تماس با طبقه‌ی کارگر، یا حتی داشتن اعتباری مقبول نزد آن‌ها بود.

این دو خط سیاسی متمایز هنوز بر گفتمان سازمان‌های باقیمانده‌ی چپ در تبعید حاکم است؛ گروه نخست همچنان در جستجوی اتحاد با «جناح میانه رو» در بلوک حاکم است، جناحی که حال در شخص رئیس جمهور خاتمی متبلور است. این جریان از ارزیابی این واقعیت ساده ناتوان است که تا زمانی که حکومت مذهبی انحصار قدرت را دارد نه نیاز دارد و نه در جستجوی اتحادی با نیروی دیگری است. حکومت مذهبی فقط زمانی چنین اتحادی را می‌پذیرد که با بحرانی جدی در اقتدار خویش روبه‌رو شود، و به هر حال، چنین اتحادی نیروهای سیاسی‌ای را شامل خواهد بود که از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی به حکومت اسلامی نزدیک‌تر باشند. این امر به معنای آن است که دست بالا، پیوندی میان نیروهای اسلامی میانه‌رو و ملی‌گرایان لیبرال ممکن است. حتی اگر در نتیجه چرخش عجیب حوادث روحانیون مجبور شوند به جناح سازشکار چپ به عنوان متحد نظر افکنند، با آنان (با توجه به ضعف‌های سازمانی و فقدان اعتبارشان) به عنوان بازیگر عمده برخورد نخواهند کرد. در عوض از این اتحاد در خدمت حکومت استفاده خواهند کرد. از سوی دیگر و به همین نحو، بخش‌های رادیکال چپ که خواهان سرنگونی حکومت به نفع تشکیل یک دولت کارگری سوسیالیستی هستند، استراتژی‌های خود را برای نیل به سوسیالیسم و یا این که متحدان بالقوه‌ی شان چه نیروهای

هستند، توضیح نمی‌دهند. رویکرد اینان مبتنی بر این تصور است که پرولتاریا به خاطر همگنی و چیرگی عددی‌اش در میان جمعیت شاغل، انقلاب سوسیالیستی را رهبری خواهد کرد. به نظر نمی‌رسد که اینان به ضعف‌های سازمانی خویش و عدم پیوند با طبقه‌ی کارگر، و نیز قدرت رزبم کنونی معترف باشند.

چپ تشکیلاتی که از لحاظ سازمانی ضعیف و اساسا در تبعید به سر می‌برد، و حضوری بسیار محدود در رویدادهای سیاسی داخل ایران دارد، علیرغم تغییرات اسمی و ائتلاف‌های جدید، همچنان به شدت تکه پاره است. سازمان‌هایی که به سازش متمایل‌اند، نظیر حزب دموکراتیک مردم ایران (۴۰)، سازمان فدائیان اکثریت و بقایای حزب توده کماکان به اصلاحات در چارچوب حکومت اسلامی امید دارند.

گروه‌های دیگر نظیر اتحاد چپ کارگری، اتحاد فدائیان خلق، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران، بدرجات مختلف خبر از یک انقلاب پرولتری قریب‌الوقوع می‌دهند. آنان با افزودن یک صفت کارگری به نام‌های خود می‌خواهند تفاوت خویش را با «کمونیست‌های بورژوا» مورد تأکید قرار دهند. به جز در موارد معدودی، به نظر می‌رسد که جنبش چپ هنوز در قالب نظری و سازمانی قدیمی فعالیت می‌کند و هیچ تلاش جدی برای ارزیابی و انتقاد از خود، حتی زمانی هم که حکومت اسلامی با بحران سیاسی جدی و مقاومت مردمی روبه‌رو است، نمی‌کند.

در این که مقاومتی مردمی در ایران در حال گسترش است، تردیدی وجود ندارد. مردم ایران که بیش از دو دهه سرکوب سیاسی و فرهنگی، فساد و محرومیت اقتصادی را تجربه کرده‌اند، با سود بردن از تقسیمات جناحی فلج‌کننده‌ی اسلامی‌ها و جدال‌های درونی حکومت، می‌آموزند که با شیوه‌های خلاقانه در مقابل حکومت مقاومت کنند. مقاومت چشم‌گیر زنان، جوانان و بخش‌های گوناگون اقلیت‌متخصص و روشنفکر و نیز چندین شورش در ارتباط با ساخت و ساز «غیر قانونی» در زاغه‌نشین‌ها و اعتصابات و تحصن‌های بی‌پایان در بخش صنعتی نشان‌گر آن است که شاید برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، مردم بدون هماهنگی و رهبری سازمان‌یافته، ابتکار عمل سیاسی را به دست گرفته‌اند. نمونه‌ی بارز انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ است که در آن رأی‌دهندگان، علی‌رغم این که تبلیغات شدید

محافظه‌کاران به نفع کاندیدای دیگر بود و چپ رادیکال خواهان تحریم انتخابات شده بود. با شور و شوق شرکت کردند و خاتمی را برای ریاست جمهوری انتخاب کردند. بعد از این انتخابات مردم همچنان حکومت را مجبور ساختند تا به قوانین بازی دموکراتیکی که خود اختراع کرده بود تن دهد و از جابجایی نیروها میان اسلامی‌ها و ظهور یک ائتلاف جدید که شعار مطبوعات آزاد و دموکراسی می‌داد، استفاده بردند. در دو موقعیت دیگر یعنی انتخابات ۱۹۹۸ در مورد شوراهای شهر و به‌ویژه در انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۰، مردم فعالانه شرکت کردند و به نفع نامزدهای کمتر محافظه‌کار رأی دادند.

با این همه، به‌رغم همه فداکاری‌ها، مقاومت چشمگیر مردم تغییر اجتماعی و سیاسی را تضمین نخواهد کرد. اولاً این جنبش فاقد یک رهبری متشکل، متحد و روشن‌بین است و اپوزیسیون پراکنده که چپ را نیز شامل می‌شود، هم‌چون گذشته پاره پاره است. در فقدان یک بدیل چپ دموکراتیکه بحث بر سر مدرنیته در مقابل سنت، دموکراسی در مقابل اقتدارگرایی، عدالت اجتماعی در مقابل عدالت اسلامی، و لزوم جدایی مذهب و حکومت، از سوی نسل جدیدی از روشنفکران مسلمان انجام می‌شود که بسیاری از آن‌ها سابقاً در دستگاه‌های سرکوب و ایدئولوژیکی حکومت اسلامی کار می‌کردند. این اسلامی‌های توهم‌زدایی شده که (بر خلاف روشنفکران سکولار) به روزنامه‌های «آلترناتیو» خود دسترسی ندارند، به دلیل انتقاد صریح و بی‌پروا از سرکوب، فساد و استبداد روحانیون محافظه‌کار در هر کوی و برزن محبوبیت کسب کرده‌اند. بار دیگر، خطری که چپ، طبقه‌ی کارگر و سایر نیروهای ترقی‌خواه را تهدید می‌کند این است که فرصت برای بسیج نارضایتی توده‌های و ایجاد یک آلترناتیو سکولار دموکراتیک از دست برود.

واقعیت این است که به‌رغم سرکوب خونین اپوزیسیون چپ سکولار و تبلیغات گسترده‌ی منفی توسط حکومت، اندیشه‌های سوسه‌الپستی و سکولار هنوز پر نفوذاند، همین که این اندیشه‌ها به صورت درونمایه‌های تکراری گفتمان اسلامی - لیبرالی درآمده، به این خوش‌بینی پر و بال می‌دهد که بپذیریم چپ هنوز دارای این بخت و اقبال است که به عنوان بخش فعال اپوزیسیون عمل نماید و حمایت طبقات زحمتکش را برای ایجاد یک جبهه‌ی متحد بدیل در مقابل اسلام‌گرایان حکومتی کسب نماید. هدف بلاواسطه‌ی چنین جبهه‌ی متحدی می‌باید

کنار زدن هاله‌ی مقدسی باشد که دور حکومتی فاسد و ددمنش کشیده شده، و برای انتقال قدرت به حکومتی دموکراتیک و سکولار مبارزه نماید. در این مقطع چنین جبهه‌ای باید منافع و نظرات طبقات گوناگون اجتماعی را، از متخصصان طبقه‌ی متوسط جدید گرفته، تا کارگران تهیدست نمایندگی کند. تفکیک کارگری و بخش بخش شدن طبقه‌ی کارگر به دلیل شرایط کار و ایدئولوژی، تأثیری جدی بر میزان درگیری آن در جنبش برای دموکراسی و دگرگونی اجتماعی گذاشته است. بدین‌سان روشن می‌گردد که چرا چالش‌های عمده در مقابل حکومت اسلامی در دو دهه‌ی گذشته اساساً از جانب جنبش زنان، جوانان، دانشجویمان دانشگاه‌ها و نویسندگان و روشنفکران طبقه‌ی متوسط بوده است. اگر طبقه‌ی کارگر به این جنبش‌های وسیع بپیوندد، اثرگذاری این جنبش‌ها به مراتب بیشتر خواهد شد تنها از طریق چنین مبارزه‌ی گسترده، متمرکز، سازمان‌یافته و هماهنگ است که چپ می‌تواند مانع تفسیر دیگری از اسلام شود که در «روحانیت میانه‌رو» و «روشنفکران مسلمان» تجلی یافته و به عنوان الگرناتیوی کارساز در مقابل جناح حاکم روحانیت موجود قد علم کند. تنها با استقرار حقوق هم‌هی شهروندان در جهت مشارکت در روندهای سیاسی و تشکیل سازمان‌های داوطلبانه‌ی‌شان است که طبقه‌ی کارگر خواهد توانست اعتماد به نفس خویش را برای نمایندگی منافع‌اش، که در یک نظام دموکراتیک چیزی جز منافع محروم‌ترین بخش‌های جامعه نیست، به‌دست آورد.

پیوست

سرشماری ۱۹۹۶ از رقم جداگانه‌ای را برای کارفرمایان، خوداشتغالان و کارکنان خانوادگی بدون مزد ارائه می‌دهد، اما تفکیکی میان کارگران مزدبگیر و کارکنان حقوق‌بگیر قائل نمی‌شود. اما، این امکان وجود دارد که به صورت تقریبی تعداد و درصد این دو مقوله کارمندی و کارگری را با استفاده از داده‌های مربوط به مقوله‌های سخلی (که در جدول ۲ نشان داده شده) و داده‌های مربوط به کارکنان حقوق‌بگیر و مزدبگیر در زیر بخش‌های متفاوت اقتصاد (در جدول ۱) محاسبه کرد.

با نگاه دقیق‌تر به زیر بخش‌های جزئی (استاندارد بین‌المللی طبقه‌بندی حرفه) که بر مبنای آن داده‌های جدول ۲ محاسبه شده، مقوله‌های شغلی را می‌توان تحت سه مقوله‌ی طبقات اجتماعی متوسط سنتی، طبقه‌ی متوسط جدید و کارگران مزدبگیر گروه‌بندی کرد.

به جز مقامات و مدیران ارشد، کادرهای حرفه‌ای (که شامل مهندسان، علم‌ورزان، متخصصان کامپیوتر، پزشکان، پرستاران، معلمان، دانشگاهیان، حسابداران، مددکاران اجتماعی، نویسندگان، هنرمندان)، و تکنیسین‌ها شامل (تکنیسین‌های برق و ارتباطات، نقشه‌کش، عکاس، دستیاران پزشکی، بازرسان ساختمان، دین‌درمانگر، کارگزاران املاک و مستغلات) و نیز کارکنان مذهبی، همگی به طبقات متوسط جدید تعلق دارند. کارگران کشاورزی و ماهیگیری بدون مزد اکثراً از طبقات متوسط سنتی هستند، حال آن‌که اکثریت عظیم متصدیان هاشین آلات (تقریباً ۹۰ درصد) و تمام «مشاغل ساده» از کارگران مزدبگیر هستند. با این همه، حتی درون مقوله‌ی «پراتورها» مشاغلی مانند رانندگان تاکسی و کامیون وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را به عنوان کارگران مزدبگیر به حساب آورد، زیرا بیشتر آن‌ها صاحب یا شریک صاحب وسیله‌ی نقلیه هستند.

دو مقوله‌ی کارگران خدمات و فروش، و حرف و صنعت، تفکیک بیشتری دارند و تحت چند مقوله‌ی طبقاتی جا می‌گیرند. چون اطلاعات میسوط درباره‌ی هر کدام از این مقولات در دسترس نیست، با بررسی توصیفات هر کدام از زیر مقوله‌های شغلی، ما گمان می‌کنیم که اکثریت (۸۰ درصد) کارگران خدمات و فروش شامل کارکنان امور مسافرتی، راننده‌ها، کارگران خدماتی رستوران‌ها، آرایشگرها، آتش‌نشان‌ها، افسران پلیس و غیره جزء طبقه‌ی متوسط جدید هستند و بقیه جزء کارگران مزدبگیر قرار می‌گیرند. اکثریت (۸۰ درصد) کارگران بخش حرف و صنعت از کارگران سنگ‌شکن بدون مزد و آجرچین گرفته تا نجار، طاق‌زن، لوله‌کش، جوشکار، مکانیک موتور اتومبیل و تعمیر کار برق و الکترونیک به طبقات متوسط سنتی تعلق دارند، بقیه در رده‌ی کارگران مزدبگیر قرار می‌گیرند.

برای مقایسه‌ی بازبینی تخمین‌های انجام شده در مورد ارقام و درصدهای جداگانه کارگران مزدبگیر و کارکنان حقوق‌بگیر، مجموعه‌ای دیگر از داده‌ها که به کارکنان حقوق‌بگیر و مزدبگیر در زیربخش‌های متفاوت اقتصاد مربوط است، مورد استفاده قرار گرفت، از ۴۲۵۸۰۰۰ کارگر و

شاغل در بخش دولتی، ۳۷۵۹۰۰۰ یا ۶۴/۷ درصد در زیربخش‌های مدیریت دولتی کار می‌کنند. اکثریت عظیم یا ۹۰/۴ درصد از این بخش کارکنان حقوق‌بگیر هستند و تنها ۹/۵ درصد آن‌ها کارگر مزدبگیراند. (۴۱) برای زیربخش‌های دیگر بخش‌های دولتی و خصوصی، نظیر کشاورزی و ماهیگیری، صنعت و معدن، ساختمان، خدمات رفاهی و خدمات تجاری: ما «نسبت اداری» ۲۰ به ۸۰ را (نسبت کارمندان حقوق‌بگیر به کارگران مزدبگیر) مورد استفاده قرار دادیم. این نسبت برای کارمندان حقوق‌بگیر در یک کشور جهان سومی چون ایران، که در نتیجه‌ی کارآیی اندک سازمانی نسبت بالاتری کارمندان اداری دارند، ناچیز است. (۴۲) بر چنین مبنایی، تعداد کل کارگران مزدبگیر در دو بخش دولتی و خصوصی بالغ بر ۳۸۷۱۰۰۰ و یا ۲۶ درصد کل جمعیت شاغل است که این رقم مشابه با ارقامی است که در جدول شماره یک داده شده است. تعداد کارگران مزدبگیر بر مبنای زیر محاسبه شده است:

کارگران مزدبگیر بخش دولتی = کشاورزی (۵۷۰۰۰ × ۰/۸) + صنعت (۶۱۹۰۰۰ × ۰/۸) + ساختمان (۶۳۰۰۰ × ۰/۸) + خدمات (۵۸۶۰۰۰ × ۰/۸) + مدیریت اجرایی دولتی (۰/۹۵ × ۲۷۵۹۰۰۰) = ۱۲۵۵۸۵۵. کارگران بخش خصوصی (۳۲۷۰۰۰ × ۰/۸) = ۲۶۱۶۰۰۰؛ کارگران مزدبگیر دولتی + کارگران مزدبگیر خصوصی ۳۸۷۱۸۵۵.

یادداشت‌ها:

- این مقاله در نشریه Socialist Register، سال ۲۰۰۱ به زبان انگلیسی منتشر شده است.

۱- قدیمی‌ترین سند (دست‌نوشته) در این مورد خان‌خانان، رساله سیاسی، ۱۸۹۴ است که نویسنده‌ی آن به ضرورت مجمع‌ها، «قوانین» کار برای تنظیم شرایط کار اشاره می‌کند. به فریدون ادمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطه، تهران، انتشارات پیام، ۱۹۷۶، ص ۲۸۲ رجوع کنید.

۲- سعید رهنما، تجدید حیات سوسیال دموکراسی در ایران، استکهلم، انتشارات باران، ۱۹۹۶، ص ۱۷.

۳- به جی. ریدل، پیکار زمین برای بین‌المللی انقلابی، نیویورک: انتشارات مونا، ۱۹۸۵، صفحات ۶۵-۶۰ رجوع کنید با تشکر از مهرداد وهابی به خاطر نظرات و پیشنهادات ارزنده‌اش.

- ۴- به تربیت، نقل شده از حبیب لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری و استبداد در ایران، سیراکوز: انتشارات دانشگاه سیراکوز، ۱۹۸۵، ص ۳.
- ۵- اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران ۱۹۶۳-۱۹۰۳، جلد ۶، فلورانس: ناشر مزدک، صفحات ۱۰۸-۱۰۷.
- ۶- کاوه بیات و مجید تفرشی، خاطرات یوسف افتخاری، تهران، انتشارات فردوس، ۱۹۹۱.
- ۷- فرد هالیدی، ایران، دیکتاتوری و توسعه، هارموند زورث: پنگوئن، ۱۹۹۷، صفحات ۲۰۰-۱۹۹.
- ۸- علی رهنما و فرهاد نعمانی، معجزه دنیوی، لندن: انتشارات زد، ۱۹۹۰، ص ۱۲.
- ۹- سعید رهنما، مشوراهای کارگری در ایران: توهمات کنترل کارگری، در مجله دموکراسی صنعتی و اقتصادی، جلد ۱۲/۱، فوریه ۱۹۹۲.
- ۱۰- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۹۹۷-۱۹۹۶، تهران، ۱۹۹۸، جلد ۷-۳، ص ۷۹.
- ۱۱- این مناسبات بر اساس تعازی که الین رایت قائل می‌شود، ممکن است هم شامل مناسبات سلطه و هم مناسبات تملک در شکل تملک فردی از طریق خوداشتغالی تحت فرمان و راستای خود فرد انجام شود اما افراد درگیر در آن از لحاظ سرمایه‌داری استعمار نمی‌شوند همین موضوع در مورد کارگران خانوادگی بی‌مزد صدق می‌کند که، علیرغم این واقعیت که کارشان به تملک و تسلط کس دیگری درآمده (معمولاً رئیس خانواده) به مفهوم سرمایه‌داری استعمار نمی‌شوند. به اریک الین رایت، طبقات، لندن: انتشارات ورسو، ۱۹۸۵، صفحات ۵۱-۵۰ رجوع کنید.
- ۱۲- اعم از این که تمایزات پولانزاس را میان مالکیت و تصاحب و یا ترک الین رایت را در مورد درجات مالکیت و جایگاه طبقاتی متناقض و یا تقسیم نوگانه‌ی کارچدی یعنی مدیریت سرمایه‌داری و وحدت تحت سلطه‌ی فرآیند کار و تولید ارزش اضافی را مسد نظر قرار دهیم، چنین تفکیکی درست به‌نظر می‌رسد. به نیکولاس پولانزاس، طبقات در سرمایه‌داری معاصر، لندن: نیولفت ریویو، ۱۹۷۵، ص ۱۸۰، اریک الین رایت طبقات، صفحات ۵۱-۴۲، کوکلیلمو کارچدی، درباره هویت اقتصادی طبقات اجتماعی، لندن: راتلیج و کیگان پل، ۱۹۹۷، ص ۸ رجوع کنید.

- ۱۳- مرکز آمار ایران، «سالنامه آماری ۱۹۹۶-۱۹۹۷»، صفحات ۲۰۰ و ۲۰۶.
- ۱۴- مرکز آمار ایران، اطلاعات مربوط به اشتغال و بیکاری، تهران، ۱۹۹۷، ص ۲۲.
- ۱۵- بیژن جزئی، بنیان گذار و رهبر جنبش فدایی، که از سلول زندان خویش مقالاتی می‌نوشت، نخستین نظریه پرداز چپ بود که اهمیت این زاغه‌نشین‌ها را تشخیص داد و مفهوم «اقتسار مادون پرولتاریا» را مطرح کرد. به کتاب درباره زندگی و آثار بیژن جزئی، پاریس: انتشارات خاوران، ۱۹۹۹ رجوع کنید.
- ۱۶- در مورد مجادلات مربوط به کاهش یا افزایش اشتغال زنان بعد از انقلاب به کتاب هایده صفی، فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی: محدودیت‌های تحلیل پسامدرنیستی، لندن و اسلام آباد: انتشارات زد و دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۰، صفحات ۱۱۵-۱۱۰ رجوع کنید.
- ۱۷- تا ۱۹۹۴، بیش از ۳۰۰۰۰۰ پسیجی استخدام شدند تا «تهاجم فرهنگی غرب» را مانع شوند و ۳۰۰۰۰ نفر دیگر برای امر به معروف و نهی از منکر به خدمت گرفته شدند. به ایران تایمز، ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ رجوع کنید.
- ۱۸- مرکز آمار ایران.
- ۱۹- مهرانگیز کار، رفع تبعیض علیه زنان: مقایسه پیمان نامه محو تمام اشکال تبعیض علیه زنان یا قوانین ایران، تهران: انتشارات پروین، ص ۲۵۲.
- ۲۰- مریم محسنی، «کارگران زن خانگی» در نگاه زن: انتشارات توسعه، شماره ۱، ۱۹۹۸، صفحات ۱۴-۹.
- ۲۱- سلام، تهران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۸- اول مه ۱۹۹۹.
- ۲۲- برای شرح مطول و مفصل واکنش کارگران در زمان جنگ به راه کارگر، شماره‌های ۴۸-۳۷ رجوع کنید.
- ۲۳- به کارگر کمونیست، شماره اول (سپتامبر) ۱۹۹۹، صفحات ۳۸-۳۶، و مقالات گوناگون راه کارگر و اتحاد فدائیان، ۱۹۹۹ رجوع کنید.
- ۲۴- مجاهدین خلق از یک گروه چریکی رادیکال اسلامی ریشه گرفته بودند که بر ضد حکومت شاه مبارزه می‌کردند. بعد از انقلاب، آنان ایندولوژی التقاطی را پیشه کردند و برخی از اندیشه‌های سوسیالیستی را با تفسیر خویش از اسلام درهم آمیختند. این گروه به شدت توسط

حکومت روحانیون سرکوب شد و به یک فرقه‌ی مذهبی تبدیل شد که در عراق متمرکز است اما هواداران فراوانی در کشورهای دیگر دارد.

۲۵- در ارتباط با شوراهای کارگران در ایران به مقاله‌ی سعید رهنما، «شوراهای کارگری در ایران: توهمات کنترل کارگری» رجوع کنید. همچنین به کتاب اصف بیات، کارگران و انقلاب در ایران: لندن، انتشارات زد، ۱۹۸۷، رجوع کنید.

۲۶- شورای نگهبان نهادی است متشکل از دوازده نفر قاضی روحانی و وکیل مسلمان که به عنوان نوعی مجلس عالی عمل کرده و بر تصمیم‌گیری‌های مجلس نظارت می‌کند. کشمکش‌های میان دو جناح، که بیانگر جناح‌بندی‌های متفاوت حکومت است، چنان بن‌بستی را به وجود آورد که خمینی را مجبور کرد تا با فرمان تأسیس یک نهاد مسأوراء مجلس، شورای تشخیص مصلحت، به مشاجرات خاتمه دهد و به تصمیم‌گیری نهایی برسد. به سعید رهنما و سهراب بهنانه، ایران پس از انقلاب: بحران دولت اسلامی، لندن: آی. بی - توریس، ۱۹۹۶، پیوست رجوع کنید.

۲۷- مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، قانون کار جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۹۹۳.

۲۸- به حقوق زن در ایران، ۱۹۹۴، گردآوری از مهناز افخمی، مرکز زنان بنیاد مطالعات ایرانی رجوع کنید.

۲۹- مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، قانون انتقال سهام دولتی به کارگران، تهران، ۱۹۹۶.

۳۰- جنبه‌ای از سلسله مراتب شیعه مربوط به استخدام دانشجویان جوان مذهبی (طلاب) به عنوان شاگردان یک روحانی ارشد یا آیت‌الله است. آیت‌الله‌ها شهریه‌ی آن‌ها را می‌پردازند منبع مالی اصلی روحانیون کمک‌هایی است که از پیروان‌شان دریافت می‌کنند (سهام امام). سهم امام نوعی مالیات است که مسلمانان معتقد می‌باید به مرجع مورد انتخاب خود بپردازند. یکی از کارکردهای طلاب که به عنوان کارگر معنوی عمل می‌کنند، جلب پیروان جدید برای آن مقام روحانی از طریق موعظه در مناطق روستایی و محلات کارگری است. او هر چه پیروان بیشتری جلب کند، شهریه‌اش بیش‌تر خواهد شد. روحانیون ارشد با یکدیگر برای جلب طلاب بیش‌تر از طریق دستمزدهای بالاتر رقابت کرده و بخشی از درآمدهایی را که برای کارهای

- خیریه دریافت می‌کنند جهت کمک به بیروان خود می‌دهند. به سید علی اکبر محتشمی، خاطرات، جلد اول، تهران، حوزه هنری، ۱۹۹۷، صفحات ۱۱۹-۱۱۲ رجوع کنید.
- ۳۱- این ارقام برای فعالیت‌های کمیته‌ی املاک امام خمینی در سال ۱۹۹۶ است که در سالنامه آمار ایران، ۱۹۹۷، تهران، صفحات ۴۸۶ و ۴۸۷ آمده است.
- ۳۲- لو پوان، شماره ۱۴۲۰، ۳ دسامبر ۱۹۹۹.
- ۳۳- مرکز آمار ایران، سالنامه آمار ایران، ۱۹۹۷، تهران، صفحات ۴۸۸ و ۴۸۹.
- ۳۴- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان اصلی مخفی چپ در زمان شاه بود، بعد از انقلاب، این سازمان استراتژی مبارزه مسلحانه‌ی خود را کنار گذاشت و نام خود را به سازمان فداییان خلق ایران تغییر داد. دیری نپایید که انشعایی این سازمان را به یک اقلیت افراطی رادیکال و یک اکثریت طرفدار شوروی تجزیه کرد. انشعابات دیگری در هر دو گروه رخ داد. جزئیات این انشعابات در سعید رهنما، «تجدید حیات سوسیال دموکراسی در ایران» مورد بحث قرار گرفته است.
- ۳۵- در مورد مواضع پوپولیستی حزب توده و فداییان اکثریت در مورد دموکراسی سیاسی، مطبوعات آزاد و حقوق دموکراتیک زنان و اقوام و اقلیت‌های مذهبی به هابیده معینی، پوپولیسم و فمینیسم در ایران: مبارزه زنان در یک جنبش انقلابی مردانه، لندن: مک‌میلان، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ رجوع کنید.
- ۳۶- راه کارگر را گروهی از زندانیان سیاسی سرشناس بعد از انقلاب تشکیل دادند که طرفدار حرکت بلاواسطه به سمت سوسیالیسم بود. این جریان هنوز در کردستان و خارج از ایران فعال است.
- ۳۷- یک سازمان مائوئیستی توسط دانشجویان ایرانی خارج از کشور، عمدتاً در آمریکا، شکل گرفت که بعد از انقلاب به ایران بازگشتند. جناحی از این سازمان به یک اقدام چریکی روستایی دست زد که با شکست کامل روبه‌رو شد و نابود گردید.
- ۳۹- یک سازمان کرد چپ ایرانی و رادیکال که طرفدار سوسیالیسم برای کردستان و ایران است. بعد از انقلاب این جریان همراه با چند گروه کوچک‌تر «حزب کمونیست ایران» را تشکیل داد. گروهی از این سازمان انشعاب کرد و «حزب کمونیست کارگری ایران» را به وجود

آورد. حزب کمونیست ایران در کردستان و حزب کمونیست کارگری عمدتاً در خارج از ایران فعال است.

۴۰- این حزب که از انشعابی در حزب توده در ۱۹۸۷ شکل گرفت، سیاست‌های لنینیستی را رد می‌کند و طرفدار دموکراسی سیاسی و عدالت اجتماعی است.

۴۱- مرکز آمار ایران، کتاب سال آمار، تهران ۱۹۹۸، ص ۸۸

۴۲- به آر. ال. دافت: نظریه و طرح سازمان، نیویورک، ۱۹۹۲، صفحات ۱۶۱-۱۶۰ و سعید رهنما، ساختار سازمانی؛ روش سیستمیک، تورنتو، نیویورک مک‌گراهیل - ریرسون، ۱۹۹۲، صفحات ۳۴-۳۵ رجوع کنید.

نخستین تشکلات کارگری در ایران (بخش دوم)

جلیل محمودی

بخش اول این مقاله در کتاب پژوهش کارگری شماره ۵ به چاپ رسیده است.

حکومت‌های ایران بین سال‌های ۱۳۰۲-۱۲۹۹

بیشتر در مورد وضعیت و موقعیت متزلزل حکومت‌های ایران در زمان تاسیس اتحادیه‌های کارگری و نیز تشکیل شورای مرکزی آن‌ها نکاتی نوشتیم. اینک لازم است در این باره درنگ بیش‌تری کنیم.

پس از سقوط کابینه وثوق‌الدوله، از تیر ماه ۱۲۹۹ تا آبان ماه ۱۳۰۲ که رضا خان به نخست‌وزیری رسید، یعنی در مدت ۲۹ ماه، کابینه‌های متعدد زیر در ایران تشکیل شدند:

- ۱- کابینه میرزااحسن خان مشیروالنوله از تیرماه تا آبان ماه ۱۲۹۹
- ۲- کابینه سپهدار اعظم از آبان ماه تا دی ماه ۱۲۹۹
- ۳- کابینه دوم سپهدار اعظم از بهمن ماه تا کودتای ۳ اسفند ماه ۱۲۹۹
- ۴- کابینه کودتا (سید ضیاء الدین طباطبایی) از اسفند ماه ۱۲۹۹ تا خرداد ماه ۱۳۰۰
- ۵- کابینه قوام‌السلطنه از خرداد ماه تا دی ماه ۱۳۰۰

۶- کابینه مشیرالدوله از بهمن ماه ۱۳۰۰ تا اردیبهشت ماه ۱۳۰۱ (مجدداً از اردیبهشت تا خرداد)

۷- کابینه قوام‌السلطنه از خرداد ماه تا بهمن ماه ۱۳۰۱

۸- کابینه مستوفی‌الممالک لژ بهمن ماه ۱۳۰۰ تا خرداد ماه ۱۳۰۲

۹- کابینه مشیرالدوله از خرداد ماه تا مهرماه ۱۳۰۲

۱۰- کابینه رضا خان (سردار سپه) از آبان ۱۳۰۲ تا خلع سلسله قاجار

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که طی این مدت عمر متوسط هر کابینه (بدون در نظر گرفتن کابینه رضا خان) حدود ۲ ماه بوده و در ایران بی‌ثباتی کامل سیاسی حکم فرما بوده است. «سرپرستی لرن» وزیر مختار انگلیس در تهران طی نامه محرمانه شماره ۲۱، مورخ ۲۱ مه ۱۹۲۳/۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۲ به «مارکز کوزن» وزیر امور خارجه انگلیس، اوضاع ایران در زمستان ۱۳۰۰ را چنین توصیف می‌کند: «زمانی که در پایان سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱ به تهران رسیدیم اوضاع داخلی این کشور نه آرام بود و نه ثابت. شورش محمد تقی خان در خراسان یا دشواری در هم شکسته شده بود، سمیتقو (سمیتکو) در آذربایجان آشکارا دست به طغیان زده بود، انقلاب کوچک خان در جنگل شعله‌ور بود، ایلات شاهسون به دل‌خواه به چپاول و تاخت‌وتاز دست می‌زدند آشوب و تمرد در میان طوایف ترکمان حکم فرما بود، نظر می‌آمد که طالش و ماکو تحت نفوذ جماهیر شوروی در می‌آیند ایلات کرد در مغرب زیر فرمان نبودند و امکان داشت بیروزی سمیتقو (سمیتکو) کردها را به هم‌دستی با او کشانده و موجبات یک طغیان عمومی و یک نهضت تجزیه‌طلبان در کردستان ایران فراهم شود. سایر گرفتاری‌های دولت سبب شده بود که ایلات ساکن جنوب غربی و جنوب یعنی لرها، بختیاری‌ها، قشقایی‌ها به ریاست صولت‌الدوله، اعراب خمسه به ریاست قوام‌الملک، شیخ محمره و طوایف کوچک ساکن سرزمین‌های مشرف بر بنادر خلیج (فارس) گرچه عملاً به گردن‌کشی دست زده بودند ولی فی‌الواقع مستقل باشند. شورش ژاندارمری در تبریز به

فرماندهی لاهوتی خان در ماه‌های اول سال ۱۹۲۲/۱ اواخر سال ۱۳۰۰ نمایان‌گر آتش‌های نهفته دیگری بود، که در اثر فقدان کنترل عمومی، ممکن بود زبانه بکشد.^۱ اطلاعات بالا نشان می‌دهد که در آن مقطع صاحب‌منصبان ایران قادر نبودند حکومت خودکامه خویش را برقرار سازند. این موضوع نه به دلیل مشروعیت ابزارهای قانونی که قدرت دولت را محدود می‌کند، و نه به علت وجود دموکراسی؛ بلکه از بی‌ثباتی، ضعف و فقرت حکومت‌ها سرچشمه می‌گرفت. بر این بستر قضای سیاسی باز شده، امکان نشو و نمو نهادهای اجتماعی مستقل (اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها، احزاب و...) پدیدار گشته بود. نشریات گوناگون منتشر می‌شدند. اجتماعات، گردهم‌آیی‌ها و تظاهرات صورت می‌گرفت. آن نظری که وجود دموکراسی را دلیل پدیداری و رشد اتحادیه‌ها و سایر نهادهای اجتماعی در آن زمان قلمداد می‌کند، گمراه کننده است. برعکس، نهادهایی که بر بستر بی‌ثباتی سیاسی قوام گرفته بودند، می‌کوشیدند در مقابل استقرار مجدد اختناق سیاسی مقاومت کنند. همین حکومت‌های ناتوان، آن‌جا که از دست‌شان ساخته بود در کار نهادهای مستقل اجتماعی و به‌ویژه اتحادیه‌ها اخلاف می‌کردند. قوام السلطنه علناً کوشید اتحادیه تلگراف‌خانه و پست را ممنوع کند. «حقیقت» جزو اولین جرایدی بود که ممنوع‌الانتشار شد. صاحب‌منصبان و آژان‌ها کارگران را بارها کتک زدند. طرح دستگیری دهگان را در خفا ریختند.^۲ گروه‌های فشار را علیه کارگران بسیج نمودند.

نه فقط حکومت‌ها و ارگان‌های دولتی، بلکه برخی از نهادهای جامعه مدنی (بخشی از نمایندگان مجلس، شماری از جراید و جمعیت‌ها) نیز در مقابل اتحادیه‌ها قرار داشتند. در «خانه ملت» (مجلس شورای ملی) ضرورت موجودیت اتحادیه‌ها را زیر سؤال بردند و وجود

۱- به نقل از مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، مقدمات تغییر سلطنت، نشر ناشر، تهران ۱۳۶۲، صص ۲۰۸-۲۰۷، پراکنده‌ها در اصل نیستند.

۲- «از قراری که خود مسیو هاوارت به بعضی اشخاص اظهار داشتند جدیتی می‌کنند که دهگان مدیر اتحادیه مرکزی را توقیف کنند!» به نقل از حقیقت،

آن‌ها را بیهوده قلمداد کردند. روزنامه‌هایی علیه دهگان سم‌پاشی نمودند و به او تهمت خردی و قاچاقچی‌گری زدند. بر ضد اتحادیه‌ها جوسازی کرده، به آن‌ها برجسب «مؤسسه بشنویکی» زدند. جماعتی حرصدد برآمدند انجمن‌های صنفی را در رقابت با اتحادیه‌ها بسازند و بارفروش‌های میدان و جمعی از کسبه را در مقابل اتحادیه‌ها قرار دهند. به این موضوعات در ادامه خواهیم پرداخت.

اعتصابات معلمان

یکی از مهم‌ترین حرکات اعتراضی که در زمان حیات شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران رخ داد، اعتصاب معلمان تهران بود. این رویداد آن‌چنان اهمیت داشت که تا مدتی در صدر اخبار سیاسی-اجتماعی آن دوره قرار گرفت. در زمان صدارت قوام‌السلطنه، معلمین مدارس دولتی که مدت ۶ ماه حقوق آن‌ها پرداخت نشده بود، بیانیه‌ای در اعتراض به این امر منتشر کردند، در دی ماه ۱۳۰۰ وارد اعتصاب شدند. آموزگاران قبلاً نیز چندین بار از عدم پرداخت حقوق خود شکایت کرده، یک بار هم اعتصاب نموده بودند. آن اعتصاب نیز به نوبه خود دارای اهمیت بود. معلمان مدت ۱۰ روز تعطیل کرده و در مسجد سه‌سالار تحصین نموده بودند. تأثیر اعتصاب اول معلمان به اندازه‌ای بوده است که تاریخ‌نگارانی که کم‌ترین توجهی به فعالیت اتحادیه‌ای در آن دوره نکردند، به ناچار واقعه مذکور را به حساب آورده، اشاره‌ای به آن کرده‌اند.^۲ اما اعتصاب دی ماه با شکوه و پر حرارت‌تر بود. صفت ۲۲ روز ادامه داشت و به یک نمایش سیاسی علیه حکومت تبدیل شد. گرمای اعتصاب همچنان عمومی در تهران را به اوج رساند. محصلین به اجتماعات پیوستند و از معلمین خود حمایت کردند. روز

^۲ - نمونه‌ای از این قبیل تاریخ‌نویس‌ها حسین مکی مؤلف «تاریخ بیست ساله ایران» است. در این اثر قطور ۶ جلدی، تنها جملاتی به این موضوع اختصاص داده شده است. مکی می‌نویسد که اعتصاب ۲۵ مهر آغاز شد و ۴ آبان پایان یافت (جلد اول، صص ۵۴۲-۵۴۱). ناگفته نماند که او هیچ اشاره‌ای به اعتصاب دی ماه که عظیم‌تر و تأثیر آن بر فضای سیاسی جامعه به مراتب قوی‌تر بود، نمی‌کند.

پنج‌شنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۰۰ عده‌ای از دانش‌آموزان مدارس متوسطه و ابتدایی تهران تظاهرات کردند. آن‌ها با پرچم سیاه رنگی که عبارت «احتضار معارف» بر آن نقش بسته بود، در میدان توپ‌خانه گرد هم آمدند و فریادهای «زنده باد معارف!»، «یا مرگ یا معارف» سر دادند. آنان با مشت و چوب و شمشیر به صفوف دانش‌آموزان تاختند، آن‌ها را مضروب ساختند و از میان آنان دو تن را به کلانتری بردند. اما سرکوب، ارادهٔ محصلین را در هم نشکست: عقب نشستند و به تظاهرات ادامه دادند.^۲

در مجلس شورای ملی، جایی که قرار بود از منافع مردم دفاع شود، سردار معظم خراسانی (تیمورتاش بعدی) به معلمان اهانت کرد و گفت: «من استخوان پوسیدهٔ یک سرباز را با بیست معلم عوض نمی‌کنم». روزنامه حقیقت ضمن افسوس از این واقعیت دردناک که هنوز هم کسانی که تا دیروز سند فروختن ایران را امضاء می‌کردند بر مقدرات جامعه حاکمند، در پاسخ به تیمورتاش نوشت: «ما استخوان پوسیدهٔ یک نفر معلم را به صد نفر از امثال سرکار نمی‌فروشیم».^۳

در آن زمان تعداد معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه و دارالفنون و دارالمعلمین متجاوز از ۵۰۰ تن بود. حقوق آموزگاران مدرسه ابتدایی رسماً ۲۵ تومان و معلم متوسطه ساعتی ۴ قران و دریافتی مدرسین دارالفنون و دارالمعلمین نسبتاً بیش‌تر بود.^۴ بهانه حکومت برای پرداخت نکردن حقوق‌ها، خالی بودن خزانه بود. هنگامی که دکتر مصدق که در آن زمان وزیر مالیه (دارایی) در کابینه قوام‌السلطنه بود، از مجلس تقاضای اعتبار برای ساختن سد نمود، سلیمان میرزا اسکندری نمایندهٔ سوسیالیست مجلس اعتراض کرد و در نطقی خطاب به مصدق گفت: «می‌خواهید سد ببندید. شما سد در مقابل ترقی مملکت می‌بندید که پول به معارف (آموزش و پرورش) نمی‌دهید. امسال در موقع امتحان معلوم می‌شود که یک سال وقت اطفال مملکت

^۲ - حقیقت، شماره ۸، یکشنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۰۰

^۳ - حقیقت، شماره ۷، پنج‌شنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۰۰

^۴ - حقیقت، شماره ۳، سه‌شنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۰۰، «گفتگوی مخبر ما با یکی از معلمان» به نقل از «آخرین سنگر آزادی»، ص ۴۰۰

را به هدر دادید. برای جلوگیری از خرابی املاک خالصه، دولت اعتبار می‌خواهد، بنده موافق بودم، اگر پول داشتیم، الحال باز می‌گویم باید اول حقوق معلمین بدبخت داده شود، برای املاک اربابی می‌خواهید سد ببندید. بنده مخالفم. آقای ارباب خودش پول بدهد.»^۷

تحصن‌ها، اجتماعات و راه‌پیمایی‌های متعدد کابینه قوام را که از قبیل متزلزل بود، ضعیف‌تر کرد. در ۳۰ دی ماه ۱۳۰۰ حکومت سقوط کرد. سرانجام با پرداخت بخشی از حقوق‌های عقب‌افتاده و قول پرداخت مابقی آن، کلاس‌های درس بر پا شد و معلمان موقتاً سرکار خود بازگشتند. اما پرداخت حقوق‌ها دست‌آورد تثبیت شده‌ای نبود. بعداً دوباره معلمان با همین مشکل روبه‌رو شدند. مجدداً در مرداد ماه ۱۳۰۱ اعتراض معلمین به شکل تحصن ادامه یافت. این بار «معلمین در مجلس متحصن شدند، یک ماه سنبله (شهریور) را در عوض تدریس، در پارلمان متحصن شده برای تأمین بودجه خود، دوندگی‌ها کردند تا این که بالاخره به امر مجلس شورای ملی دولت تصویب‌نامه صادر کرد که همه ماهه در هشتم ماه فرنگی مبلغ ۸۰۰۰ تومان از عایدات گمرک به مدارس پرداخته شود و حقوق معوقه به‌طور استهلاک تادیه گردد. معلمین متقاعد شده در سر کلاس‌ها حاضر»^۸ شدند.

مبارزات اتحادیه کارکنان تلگراف‌خانه و پست

مبارزه کارکنان تلگراف‌خانه و پست با مدیر بلژیکی این ادارات و حکومت قوام‌السلطنه یکی دیگر از مهم‌ترین حرکات اعتراضی اتحادیه‌ها در آن مقطع زمانی محسوب می‌شود. مستشاران خارجی که از حمایت حکومت‌های ایران برخوردار بودند و همواره بدون کنترل، دغدغه و واهمه‌ای به پر کردن جیب خود از خزانه عمومی مشغول بودند با تشکیل اتحادیه‌ها با معضل بزرگی روبه‌رو شدند. به همین دلیل مولیتور که ریاست پست را به عهده داشت

^۷ - حقیقت، شماره ۲، ۱۰ دی ماه ۱۳۰۰. پراترز در اصل نیست.

^۸ - روزنامه کار، شماره ۵، ۲۴ اسفند ۱۳۰۱، به نقل از «آخرین سنگر آزادی»

درصد درآمد اتحادیه کارکنان تلگرافخانه و پست را منحل کند. در مقابل اتحادیه پست مرکزی تهران با انتشار کتابچه‌هایی به افشای تعدیات و دزدی‌های مولینور پرداخت. اتحادیه اسنادی در مورد اختلاس او منتشر کرد و موضوع را به افکار عمومی کشاند. حکومت قوام آشکارا به حمایت از مدیر بلژیکی برخاست و با صدور حکمی عضویت کارکنان دولت در اتحادیه را ممنوع اعلام کرد. اما فعالین اتحادیه که مورد حمایت شورای مرکزی اتحادیه‌ها بودند، از مبارزه روی نگرداندند. شورای مرکزی با صدور بیانیه‌ای به حکومت و مجلس انتقاد کرد که به جای حمایت از اتحادیه‌ها که از «حیات ملی» دفاع می‌کنند، در کار آن‌ها اختلال کرده‌اند. همزمان دهگان در مقام پاسخ‌گویی به تبلیغاتی که علیه معلمین صورت می‌گرفت، درآمد و موضوع مولینور را پیش کشید. معلمین متهم شده بودند که در شرایطی که حکومت بودجه‌ای در اختیار ندارد، اعتصاب آن‌ها عملی غیرملی بوده و به واسطه «الفاظات دشمنان» و از «فرط ساده‌لوحی و عجز» صورت گرفته است. دهگان نوشت: «... معلمین شرافتمند ما حاضرند یک سال دیگر هم از حقوق ناچیز خود صرف‌نظر بکنند، ولی به چندین شرط: اولاً که دست شهریه‌بگیرها و مستمری‌خورها و دزدان خارجی از قبیل مولینور که پریروز ۴۰ هزار تومان اعتبار به او داده شد و عزیزان (نورچشمی‌های) بی‌جهت داخلی از خزانه دولت کوتاه شود. دوم بقایای دولتی و مطالبات بانک ایران جفا گرفته شود. سوم اشخاصی که از تمام فواید این آب و خاک یعنی ایران متمطع هستند قسمتی از سرمایه‌های خود را که در بانک‌های پاریس و لندن و واتسینگتن ذخیره کرده‌اند در این موقع هولناک محض حفظ ناموس ما در وطن به دولت قرض بدهند و بالاخره تمام عایدات دولت به مصرف سپاهیان دلیر و مستخدمین فعلی نوایر دولتی و تعلیم مجانی عمومی و احیای حیات اقتصادی مملکتی برسد.»^۱

در شماره ۶۶ روزنامه حقیقت فاش شد که قیمت یک‌سری تمیر ایران که قریب به ۱۰۰ فرانک بوده، ۷/۵ فرانک تعیین شده است. از قراری که متخصصین تخمین زده‌اند، قریب ۴

^۱ - حقیقت، شماره ۲، ۱۰ دی‌ماه ۱۳۰۰، گروه در اصل نیست.

کرور (۲ میلیون) قیمت تمبرهایی بوده که برای موزه پستی ایران فرستاده شده بوده است که همه را مولیتور تصرف کرده است.^{۱۰}

سرانجام با تلاش اتحادیه، مولیتور اخراج می‌شود و اتحادیه در نبرد با مستشار بلژیکی و حکومت سرلند بیرون می‌آید. اما مولیتور دست از تحقیر فعالین پست بر نمی‌دارد او اطلاعیه‌هایی صادر می‌کند و علیه کارکنان موضع می‌گیرد. اتحادیه پست در پاسخ بیانیه‌هایی منتشر می‌کند که برخی از آن‌ها در شماره‌های مختلف روزنامه حقیقت از جمله ۵۱، ۶۹ و ۸۳ درج می‌گردند.

مخالفت با موجودیت اتحادیه‌ها

در تهران مخالفت با موجودیت اتحادیه‌ها از همان بدو شکل‌گیری آن‌ها وجود داشت، اما با اعتصاب گسترده معلمین و مبارزات کارکنان پست تشدید شد. شورای مرکزی اتحادیه‌ها در دی ماه ۱۳۰۰ بیانیه مهمی منتشر کرد. این بیانیه از جمله معبود اسنادی است که به نام «اتحادیه عمومی» صادر شده و در دسترس ماست، بیانیه نه فقط به دلیل پاسخ روشنی که به مخالفین اتحادیه‌ها می‌دهد، بلکه از این نکته نظر هم دارای اهمیت است که درک سندیکالیست‌های ایران را در آغاز قرن چهاردهم شمسی از مفهوم و ضرورت وجودی اتحادیه‌ها به دست می‌دهد، هم‌چنین بینش آن‌ها را درباره معنای اتحادیه کارگری، مناسبات درونی، حوزه فعالیت و ضرورت موجودیت آن روشن می‌سازد. به علاوه تصویری از موقعیت اتحادیه‌های ایران در آن زمان، محدودیت‌هایی که بر عرصه کار آن‌ها در ایران سایه افکننده بود و مقایسه اتحادیه‌های ایران با اتحادیه‌های اروپا ترسیم می‌کند.

متن کامل بیانیه به شرح ذیل می‌باشند:

«بیانیه اتحادیه عمومی کارگران طهران»

موازنه حیات

سال هاست که در جراید و افواه مردم داستان‌های دل‌خراش از تعدیات مسندنشینان دواپر دولتی نسبت به اجزاء زیردست خود جریان دارد. بارها اتفاق افتاده است که از شدت بی‌اعتدالی و عدم توجه اولیای امور بعضی از افراد حساس مستخدمین جزء خودکشی کرده‌اند. نظیر این اتفاقات که هر شخص متمدنی را بی‌اختیار متأثر می‌نماید تنها اختصاص به مملکت ما نداشته بلکه در اواسط قرن هیجدهم در اروپا نیز واقع می‌گردید و تاریخ اجتماعی آن سامان لکه‌های خونین از این‌گونه فجایع به یادگار دارد.

قرن هیجدهم سپری، قرن نوزدهم نیز گذشت. اینک در قرن بیستم زندگانی می‌کنیم چه شد که جراید اروپا دیگر اخباری مانند اعتصاب معلمین مدارس دولتی که شش ماه است حقوق لاجیز آن‌ها نرسیده است و یا کتابچه‌هایی که اجزاء پست مرکزی طهران حاکی از تقلبات و تعدیات رئیس کل خود باشد انتشار نمی‌دهند؟ (بلی در اروپا اعتصابات خیلی زیاد به عمل می‌آید ولی فرق در بین اقدامات اجزاء دواپر و کارگران آن‌ها که برای توسعه دایره رفاهیت خود و عملیات اتحادیه‌های ما که فقط از نقطه نظر حفظ جان و شرف خودشان اجرا می‌دارند زیاد است).

این‌جاست که یک سؤال جدیدی عرض اندام می‌نماید، اتحادیه کارگری چیست؟ ما جواب این سؤال را می‌خواهیم به طور اجمال داده به اصل مطلب برگردیم، اتحادیه‌هایی کارگری انجمن‌هایی است که برای جلوگیری از اجحافات و تعدیات طبقات حاکمه و حفظ حقوق و وسایل حیات و تنویر افکار طبقه کارگر از جانب کارگران تأسیس می‌گردد و طرز تشکیلات آن انتخابی است و دخالت در سیاست ندارد.

برای این که کاملاً موضوع بحث ما روشن باشد مجبوریم یک سؤال دیگری هم بکنیم کارگر کیست؟ قبل از این که پاسخ این پرسش را بدهیم این نکته را به عرض برسانیم از موقعی که در طهران اتحادیه‌های کارگری تشکیل گردیده بعضی از بوروکرات‌ها و دشمنان

سعادت عمومی فریاد می‌کنند که در ایران کارگر نیست و تشکیلات کارگری هم موضوع ندارد، این است که ما باید حتما جواب سوال فوق را عرضه بداریم، تا همه بدانند در ایران طبقه خیلی عظیمی از کارگران وجود دارد و اجتماعات آن‌ها را نمی‌توان بازیچه پنداشت. بلی، واقعا چه کسی را کارگر می‌توان گفت! کارگر کسی است که فقط از رنج و زحمت شخصی خود بدون استفاده از سرمایه و ملک زندگانی خود را تأمین نماید.

همان‌طور که این اتحادیه‌ها در اروپا و آمریکا تا اندازه باعث رفاه و سعادت توده عظیم زحمتکش گردیدند و سد محکمی در مقابل تعدیات صاحبان کارخانجات و معادن و راه‌های آهن و رؤسای ادارات تشکیل دادند و در سایه مبارزات آن‌ها قوانین راجع به حفظ وجود کارگران و شرایط استخدام آن‌ها، تأمین حیات آن‌ها در زمان پیروی و غیره در پارلمان‌های ملل متمدنه تدوین گردید و قسمت اعظم بشریت را از پرت‌گاه اضمحلال نجات بخشید، در مملکت ما نیز تشکیل این‌گونه اتحادیه‌ها حاکی از رشد و بلوغ طبقه زحمتکش می‌باشد و اولین قدم‌های آن‌ها نیز مانند اقدامات کارگران مطابع برای تحصیل قرارداد عمومی «نظام‌نامه» و کارگران خبازخانه برای جلوگیری از کتک زدن (توسط) رؤسای خبازخانه و کارگران بزازخانه برای ادعای شرف به مناسبت جسارت یکی از صاحبان بزازی نسبت به یکی از اعضاء اتحادیه و سایر اقدامات آن‌ها تماما برای اثبات ادعای ما بهترین دلیل و برهانی واضح می‌باشد.

لذا کسانی که علاقه‌مند به حیات ملی ایران باشند قهرا باید طرفدار اتحادیه‌ها و مخصوصا دولت و مجلس شورای ملی تشکیل آن‌ها را به حسن قبول تلقی نمایند ولی افسوس در مملکت ما هنوز دست اشخاصی که حاضرند یک قیصریه را فدای یک دستمال نمایند مخصوصا مفت‌خوارهای اجنبی خیلی قوی، و شقاوت قلبی آن‌ها به اندازه‌ای است که حتی برای صیانت نفع ائی شخصی خود نه این که تنها یک اتحادیه کارگری بلکه تمام مملکت ایران و سکنه آن را بدوا هم بخش بفروشند و هزاران نیرنگ برای پیشرفت مقاصد پست خود به کار ببرند. این است که دولت را وادار به حکم انحلال اتحادیه اجزاء اداره پست می‌کنند و مجلس هم همان مجلسی که برای تأسیس آن همین اجزاء و کارگران هزاران فدایی داده‌اند ابتدا اعتراض نسبت به الغاء یکی از اصل‌های قانون اساسی به عمل نمی‌آورد.

ولی آقایان این را باید اعتراف کرد که سلامت یک ملت بسته به رفاه قسمت زحمتکش آن و رفاهیت آن‌ها نیز، با وجود اتحادیه‌های کارگری توأم می‌باشد، لذا نباید نسبت به آن‌ها بی‌اعتدالی و مرتکب تعدی گردند زیرا اتحادیه‌های کارگری موجب موازنه حیات ملت هستند.^{۱۱} همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بیانیه بالا دادخواهی است نسبت به خودسری و «تعدیات مسندنشینان دوایر دولتی» و ستم‌های کارفرمایان. در این دادخواهی نه فقط مصالح کارگران و زحمتکشان، بلکه ملزومات پیشرفت کل مملکت و «حیات ملی ایران» در نظر گرفته شده است. فعالین اتحادیه‌ای منافع کارگران را از رفاه و سعادت جامعه جدا نمی‌دیدند و در پی آن بودند که نشان بدهند تشکیل اتحادیه‌ها در عین حال برای شکوفایی اجتماعی کل کشور سودمند است.

بیانیه، مطابق با روح عمومی نوشته‌های ترقی‌خواهانه در آن دوره، تنها به شرایط ایران نظر ندارد و موضوع را در بعدی فراملی و جهانی می‌نگرد. اشاره به نقیض مثبت اتحادیه‌ها در اروپا و آمریکا و فرارسیدن قرن بیستم، حکایت از این امر دارد.

«اتحادیه عمومی کارگران طهران» در عین حال به شرایط متفاوت مبارزه و فعالیت اتحادیه‌ها در ایران و کشورهای اروپایی آگاه بود. می‌دانست که هنوز اتحادیه‌های ایران در ابتدای راهند. مطالبات آن‌ها کاملاً تدافعی است و موانع بازدارنده بسیاری در مقابل‌شان قرار دارد. چنان‌چه در این باره تصریح داشت که در اروپا اعتصابات و «اقدامات اجزاء دوایر و کارگران آن‌ها برای توسعه رفاهیت» می‌باشد. در حالی که «عملیات اتحادیه‌های ما فقط از نقطه نظر حفظ جان و شرف» کارگران است.

بیانیه تعاریفی از ویژگی‌های اتحادیه‌ها به دست می‌دهد که می‌توان آن‌ها را به شرح زیر بر شمرد:

الف- اتحمن‌هایی هستند «برای جلوگیری از اجحافات و تعدیات طبقات حاکمه و حفظ حقوق و وسایل حیات و تنویر افکار طبقه کارگر». این مشخصه به پایه‌ای‌ترین حوزه فعالیت اتحادیه‌ها اشاره دارد. اتحادیه‌ها تشکلاتی هستند که در وهله اول برای بالا بردن ارزش

^{۱۱} - به نقل از حقیقت شماره ۲، ۱۰ دی ماه ۱۳۰۰، تأکیدات در اصل نیست!

نیروی کار و بهبود شرایط کار فعالیت می‌کنند. آن‌ها در فعالیت روزمره‌شان در چارچوب نظام سرمایه‌داری حرکت می‌نمایند. این نظام را به زیر سؤال نمی‌برند. فقط خواهان «موازنه حیات» در آن هستند. تنویر کنندگان بیانیه نیز وظیفه خود را اساساً برای جلوگیری از زیاده روی‌های طبقات حاکم و کسب حداقل حقوق اجتماعی - اقتصادی برای کارگران می‌دانستند. در عین حال آن‌ها به «تنویر افکار» و روشنگری در بین طبقه کارگر اهمیت می‌دادند.

ب- اتحادیه «تاز جانب کارگران تأسیس می‌گردد.» تأکید بیانیه بر این امر که ایجاد اتحادیه‌ها باید به دست خود کارگران صورت گیرد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در این جا با ساختن تشکل‌هایی بر فراز سر کارگران و توسط ارگان‌های دولتی، کارفرمایان و احزاب و دستجات مختلف مرزبندی شده است. در کل بیانیه نیز منافع و حقوق کارگران در مرکز توجه قرار گرفته و در هیچ جا استقلال رأی آن‌ها مخدوش نشده است.

پ- «طرز تشکیلات اتحادیه انتخابی است.» اهمیت این ویژگی، به خصوص هنگامی که جامعه استبدادزده و فرهنگ قیمه‌آبانه حاکم بر ایران آن دوره را در نظر داشته باشیم، بسیار زیاد است. و این ذهنیت پیشرو «اتحادیه عمومی کارگران طهران» را می‌رساند.

ت- اتحادیه «دخالت در سیاست ندارد.» این حکم نه با فعالیت اتحادیه به طور عام و نه با فعالیت اتحادیه‌های ایران در آن دوره و نه حتی با مفاد خود بیانیه سازگار است. به طور کلی اتحادیه‌ها با دفاع از سطح معیشت و حقوق اجتماعی کارگران، خواه ناخواه به عرصه مسایل سیاسی وارد می‌شدند. دره عمیقی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را از یک‌دیگر جدا نمی‌سازد. تشکلی که از افزایش دستمزد، تعیین تعطیلی و مرخصی، حق اعتصاب، حرمت انسانی شاغلین، آزادی اجتماعات، آزادی بیان و عقیده پشتیبانی می‌کند، در مقابل خودسری‌هاست، و به صورت اجتناب‌ناپذیر در مسایل سیاسی و فرهنگی نیز دخالت می‌کند. سیاست محدودهای متعلق به حکومت، احزاب، نخبه‌گان و «کارشناسان» نیست. هر انسانی - و طبعاً هر جمعیت و نهادی - دارای تفکرات، عملکرد و جهت‌گیری‌های سیاسی است. هر نهادی که می‌خواهد در جامعه فعالیت کند، به نحوی در عرصه سیاست نیز داخل می‌شود. خود اتحادیه‌های ایران در آن زمان به اشکال گوناگون در سیاست دخالت می‌کردند. اعتصاب چاپ‌گران و اتحادیه آنان در اعتراض به توقیف روزنامه‌ها، دفاع از هویت و حرمت اجتماعی

کارگران، درخواست مطالبات رفاهی کارگران، تظاهرات در دفاع از آموزش و پرورش و برای پرداخت حقوق معلمان، افشای مستشار بلژیکی توسط اتحادیه پست، همه و همه جنبه‌های سیاسی و فرهنگی داشتند. خود بیانیه نیز هنگامی که از نقش اتحادیه‌ها در پیشرفت مملکت صحبت می‌کند، در واقع به وجهی از کار فرهنگی و سیاسی اتحادیه‌ها - به نقش آن‌ها در تثبیت حقوق فردی و اجتماعی کارگران و کل آحاد جامعه - نظر دارد. بنابراین حکم بالا نادرست است و فعالین اتحادیه‌ای نباید با اعلام این که در سیاست دخالت نمی‌کنند، دست و پای خویش را ببندند.

هنگامی که از دخالت اتحادیه‌ها در عرصه سیاست سخن می‌رود، نباید موضوع بد فهمیده شود، و مسئله به دنباله‌روی تشکلات کارگری از احزاب و جریان‌های خاصی مربوط گردد. این بدفهمی از آن‌جا ناشی می‌شود که بسیاری تحت عنوان سیاست، فعالیت احزاب برای تسخیر قدرت سیاسی یا کار در پارلمان را می‌فهمند، در حالی که موضوع مورد نظر ما با چنین تصویری از فعالیت سیاسی فاصله دارد. فعالیت اتحادیه‌ها بلافاصله به زندگی و معاش میلیون‌ها انسان، به حقوق فردی و اجتماعی آن‌ها مربوط می‌شود و این مسئولیت اجتماعی بسیار خطیری است. برای پیشبرد چنین وظیفه‌ای، اتحادیه‌ها نمی‌توانند خود را صرفاً به حوزه «صنفی» محدود کنند. زیرا برای رسیدن به همین مسئله صنفی، آن‌ها ناچارند در کارزار علیه هزاران موانع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داخل شوند و کارگران را برای دخالت در سرنوشت خویش تجهیز نمایند. پیش شرط و ضرورت پایه‌ای چنین کاری این است که در وهله اول اتحادیه‌ها در هر زمان و شرایطی از استقلال خود چون مردمک چشم صیانت کنند.

نکته مهم دیگر در بیانیه، دفاع جانانه آن از هویت اجتماعی کارگران است. فعالین اتحادیه‌ای تکلیفشان را با «بعضی از بوروکرات‌ها و دشمنان سعادت عمومی» که مدعی بودند «در ایران کارگر نیست و تشکلات کارگری هم موضوع ندارد»، روشن می‌کنند. آنان قاطعانه از هویت کارگران و اتحادیه‌های آنان دفاع نموده و اعلام می‌کنند: «در ایران طبقه خیلی عظیمی از کارگران وجود دارد و اجتماعات آن‌ها را نمی‌توان بازیچه پنداشت». گفتنی است که امروز هم - پس از گذشت حدود ۸۰ سال - عده‌ای پیدا می‌شوند که می‌خواهند به انحاء مختلف ضرورت و حقانیت متشکل شدن کارگران در تشکلاتی خود را به زیر سؤال

ببرند. هنوز هم گاه و بی‌گاه برخی مدعی می‌شوند که مثلاً ایران کشوری «پیشا سرمایه داری» است و یا فعلاً کارگران باید با کارفرمایان صنعتی علیه تجار متحد شوند و نباید حقوق خاص خود را طلب نمایند.

«در ایران کارگر نداریم و تمام کارفرما هستند»

نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای ملی در ۸ بهمن ۱۳۰۰ با شتاب و اکثریت آراء تصویب کردند که ۳۰ هزار تومان مقرری سالیانه به محمد علی شاه مخلوع - قائل مشروطه خواهان و کسی که به فرمان او مجلس به توپ بسته شده بود - داده شود اما همین نمایندگان رغبتی در کار تنظیم روابط کارگر و کارفرما از خود نشان ندادند زمانی که سلیمان میرزا اسکندری با احتیاط گفت: «... انشاء الله بنده چند چیز را یادآوری می‌کنم... داشتن قانون استخدام برای ادارات و بالاخره داشتن یک قانون برای روابط بین کارگر و کارفرما، تا تکلیف همه مردم درست شود و اسباب رفاه و آسایش عموم حاصل آید...». سید یعقوب انوار تاج تحمل شنیدن همین عبارات محتاطانه را هم نداشت. زبان به مخالفت گشود و گفت: «هنوز در ایران کارگر نداریم و تمام کارفرما هستند ولی اگر خنای خواست و مملکت ما اهمیت پیدا کرد و باب تجارت و زراعت مفتوح شد و کارخانجاتی پیدا شد آن وقت قانون روابط کارگر و کارفرما روی کار خواهد آمد. اما حالا نه کارگر داریم و نه کارخانه داریم و نه راه آهن داریم که کارگر داشته باشد...»^{۱۱}

روزنامه «حقیقت» در جواب سید یعقوب نوشت: «فقط در شهر طهران ۴۸ صنف کارگر موجود و شماره آن‌ها بالغ بر ۵۰ هزار نفر می‌باشد و اگر هر یک نفر کارگر را روی هم رفته ۳ نفر اهل بیت محسوب بناریم بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر می‌شود. آیا انکار وجود یک چنین توده عظیم دلیل بر بی‌اطلاعی شد...» و اضافه کرد: «آقا! ... پس قالی‌ها و برک‌ها و شال‌های

^{۱۱} - جلسه ۶۰ از دوره چهارم مجلس، ۲ بهمن ۱۳۰۰، به نقل از رئیس نیا،

مختلف و چرم‌های جور به جور و هزاران مایحتاج این کشور را کی‌ها تهیه می‌کنند؟ شاید تصور می‌کنید که نان‌های تازه و حواتشه را که با کمال اسراف همه روزه میل می‌فرمایید خیل فرشتگان می‌پزند! روزنامه‌جاتی را که تعلق‌های نیرنگ‌آمیز شما را منتشر می‌سازند، گویا اجنه‌ها حروف‌چینی کرده و چاپ می‌کنند. چراغ‌هایی که دولت‌سرای حضرت اجل عالی را روشن می‌کند گویا از ماوراء سرحد یا پهای خود به طهران وارد شده است. تلگرافات و مراسله‌جات امثال شماها را که برای ازدیاد نفوذ خود به ولایات ارسال می‌دارید به زعم شما کبوترها حمل و نقل می‌کنند. عمارت‌هایی که در آن امثال شما زندگانی می‌کنند، در کارخانه‌های اروپا ساخته شده است. آقای نماینده تمام این‌ها و هزاران امثالش حاصل زحمت کارگران ایران است.^{۱۲}

همان گونه که پیشتر ذکر شده به جز حکومت و صاحب منصبان، شعاری از جراید نیز در کارزار تبلیغاتی علیه اتحادیه‌ها شرکت داشتند. بودند روزنامه‌هایی که برای خراب کردن چهره اتحادیه‌ها «نمایندگان کارگر را، کارگریاشی و اتحادیه‌ها را مؤسسه بلشویکی می‌خواندند».^{۱۳} روزنامه‌های «ایران» و «اتحاد» برای تخطئه شخصیت دهگان و ایجاد بدبینی و شبهه در اطراف چهره او، تهمت قاچاقچی‌گری، دزدی، حقه‌بازی و مزدور اجنبی به وی زدند. نماینده‌گان اتحادیه‌ها ضمن ابراز انزجار از این دروغ‌پردازی‌ها، قاطعانه از دهگان حمایت کردند و بیانیه مشترکی صادر کردند:

«ما روزنامه حقیقت را طرف‌دار حقیقی رنجبر و کارگران و مبرا از هرگونه تهمت و افترا می‌دانیم. حقیقت است که عملاً از حقوق ملت مدافعه می‌کند و حقایق را بی‌پرده می‌نویسد. ما کارکنان و نویسندگان حقیقت را با این شجاعت ادبی که طرف‌دار کارگران است تبریک گفته می‌تواند و دوام ایشان را در این فکر و مسلک مقدس آرزو مندیم.»^{۱۴} افتراشات، دهگان این

^{۱۲} - حقیقت، شماره ۱۲، ۴ بهمن ۱۳۰۰

^{۱۳} - حقیقت، شماره ۲۹، ۴ اسفند ۱۳۰۰

^{۱۴} - حقیقت، شماره ۵۹، ۲۳ فروردین ۱۳۰۱